



انقلاب اسلامی و بازگشت دین به سیاست خارجی؛ تبیینی از منظر بر ساخت هویتی

فریبرز ارغوانی پیرسلامی^۱، سیدجواد صالحی^۲، بهاره قنبری^۳

چکیده:

اتکای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر مقوله دین هم از منظر سیاست‌گذاری و هم در اجرا یکی از موضوعات پرچالش از منظر پیامدها در دهه‌های گذشته بوده است. هدف این مقاله نشان دادن مؤلفه‌ها و عواملی است که باعث شده‌اند تا دین (اسلام شیعی) در متن سیاست خارجی ایران در دوره بعد از انقلاب اسلامی قرار گیرد. اگرچه رخداد انقلاب اسلامی فی‌نفسه باعث دمیدن روح مذهبی در سیاست‌گذاری داخلی و خارجی ایران شد اما این بازگشت فراتر از نگرش مذهبی برآمده از انقلاب اسلامی، نتیجه مجموعه‌ای از قواعد و هنجارهایی بوده که در داخل و خارج از کشور شکل گرفته و با برسازی هویت دینی منجر به تعریف نقش اسلامی در سیاست خارجی و در نتیجه تکوین الگوهای رفتاری بر این اساس شد. این مقاله با محوریت مسئله شناسایی این مؤلفه‌ها معتقد است که قواعد و هنجارهایی همچون اسلام سیاسی، استقلال سیاسی، استکبارستیزی در داخل و قواعدی مانند پایان جنگ سرد، جنبش‌های آزادی‌بخش، بنیادگرایی اسلامی، نظم در حال گذار و محیط پرآشوب خاورمیانه منجر به برسازی هویت دینی در سیاست خارجی ایران شده و در نتیجه الگوهای رفتاری سیاست خارجی بر این اساس تکوین یافته‌اند. یافته‌های این مقاله که با استفاده از رویکرد سازه‌نگارانه و تحلیل تعاملی محیط داخل و خارجی تکوین هویت در سیاست خارجی به دست آمده نشان می‌دهد که اگرچه انقلاب اسلامی نقشی اساسی در قرارگیری دین در متن سیاست خارجی داشته اما در کنار آن قواعد و هنجارهایی نیز وجود داشته‌اند که به این روند کمک کرده‌اند.

واژگان اصلی: سیاست خارجی، ایران، هویت، انقلاب اسلامی، دین.

۱. دانشیار روابط بین‌الملل، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران (نویسنده مسئول)

farghavani@shirazu.ac.ir

۲. دانشیار علوم سیاسی، گروه روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

۳. دانش‌آموخته دکتری علوم سیاسی، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران

مقدمه

سیاست خارجی هر کشور بازتابی از هویت، ساختار قدرت، منافع ملی و جهان‌بینی حاکم بر آن است. انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ به عنوان رخدادی بنیادین، نه تنها ساختار سیاسی داخلی ایران را دگرگون ساخت بلکه متعاقب آن نگرش و رویکرد این کشور به سیاست خارجی و کنش‌های رفتاری آن را در عرصه روابط بین‌الملل و در ارتباط با سایر کشورها نیز عمیقاً متحول ساخت. یکی از اساسی‌ترین تحولات پس از انقلاب بازگشت دین به عرصه سیاست داخلی و خارجی ایران بود که در نتیجه آن دین به عنوان یک منبع هویتی، مشروعیت و کنشگری جمهوری اسلامی را معنا می‌کرد.

با این وجود تبدیل دین به ایدئولوژی و متن سیاست خارجی صرفاً ناشی از انقلاب اسلامی نیست هر چند ماهیت انقلاب تأثیر بسیار زیادی در این مسئله داشته و باعث شده که دین مفهومی کانونی در نظریه و عمل جمهوری اسلامی باشد، عوامل و عناصر دیگری نیز در این روند دخیل و اثرگذار بوده‌اند تا دین در سیاست خارجی کشور به ایدئولوژی، متن و مولفه‌ای موثر و مهم تبدیل شود. در پاسخ به این سوال که آیا به غیر از ماهیت دینی انقلاب، عوامل داخلی و خارجی دیگری نیز در تقویت و تثبیت نقش دین در سیاست خارجی جمهوری اسلامی اثر داشته‌اند، فرضیه این پژوهش این است که مجموعه‌ای از مولفه‌های هویتی در فرهنگ سیاسی داخلی و خارجی با هم‌افزایی یکدیگر منجر به تعمیق و بسط حضور آموزه‌های دینی در کنش‌های رفتاری سیاست خارجی کشور شده‌اند.

چهارچوب تحلیل نظری نیز با توجه به مرکزیت بحث هویت در سیاست خارجی در تحقیق حاضر، نظریه سازه‌انگاری است. نظریه پرداز اصلی سازه‌انگاری الکساندر ونت است که در کتاب نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل، با نقد برداشت کنت والتز و واقع‌گرایی رایج در عرصه روابط بین‌الملل، بر نقش عوامل ذهنی و معنایی و انگاره‌ها و ادراک کارگزار تأکید کرد. به عبارتی هویت کنشگران در کانون نظریه سازه‌انگاری است. به عبارت دیگر آنچه دولت‌ها در عرصه سیاست خارجی به عنوان کنش مبتنی بر برداشت از نقش خود انجام می‌دهند وابسته به این است که تلقی آنها از هویت‌ها و منافع خود چیست و این هویت‌ها و منافع نیز تغییر می‌کنند. در این معنا استفاده از سازه‌انگاری مسیر را برای شناسایی و تبیین مولفه‌های هویتی اثرگذار بر رفتار سیاست خارجی جمهوری اسلامی هموار می‌کند.

هدف این مقاله این است که نشان دهد چه عوامل و مولفه‌هایی باعث شد تا دین (صرف‌نظر از نتایجی که داشته است) در متن سیاست خارجی ایران در دوره بعد از انقلاب اسلامی قرار گیرد.

اگرچه انقلاب اسلامی فی نفسه باعث دمیدن روح مذهبی در سیاست‌گذاری داخلی و خارجی شد اما این مقاله معتقد است که این بازگشت فراتر از نگرش مذهبی برآمده از انقلاب اسلامی و نتیجه مجموعه‌ای از قواعد و هنجارهایی است که در فرهنگ سیاسی داخلی و خارجی شکل گرفته و در نتیجه تکوین الگوهای رفتاری بر این اساس اتفاق افتاد. در واقع انقلاب اسلامی نقشی اساسی در این زمینه داشته اما در کنار آن هنجارها و قواعد دیگری نیز موثر بوده‌اند که بازشناسی آنها در تبیین این روند موثر است.

به این منظور با بررسی ادبیات پژوهشی که تاکنون در این زمینه انجام گرفته‌اند نشان داده می‌شود که آثار موجود از چه زوایایی موضوع را مورد بحث گذاشته‌اند و در مقابل کاستی‌ها و کمبودها و شکاف در ادبیات پژوهشی موجود چه مواردی می‌باشد. پس از آن به تعریف و واکاوی نظریه سازه‌انگاری به عنوان چهارچوب تحلیل پرداخته خواهد شد و همچنین دین و ارتباط آن با مقوله سیاست خارجی از منظر سازه‌انگاری مورد تشریح و تبیین قرار خواهد گرفت. سپس با بیان مصادیقی از الگوهای رفتاری سیاست خارجی جمهوری اسلامی نشان می‌دهیم که دین پیوسته به مثابه یک روند در سیاست خارجی ایران وجود داشته است. به دنبال آن در بخش برساخت هویت دینی در سیاست خارجی ایران به بررسی مولفه‌ها و عناصری در فرهنگ سیاسی داخلی و خارجی پرداخته می‌شود که حضور آنها هویت دینی جمهوری اسلامی را تقویت و تثبیت کرده است.

۱- پیشینه پژوهش

برای بیان ضرورت انجام این پژوهش نخست ضروری است که پیشینه مهمترین تحقیقات انجام‌شده در این حوزه ذکر شود تا با ارزیابی نقاط مثبت و منفی آنها بتوان بر بداعت موضوع حاضر تاکید کرد. برخی از مهمترین این آثار این موارد هستند:

- «هویت انقلابی - اسلامی نظام جمهوری اسلامی ایران در گفتمان‌های مختلف سیاست خارجی». الهام رسولی ثانی‌آبادی، ۱۳۹۰. اینکه هویت نظام جمهوری اسلامی در گفتمان‌های متفاوت سیاست خارجی کشور یکسان انگاشته شده و یا بسته به این موضوع که چه گفتمانی در راس دولت باشد نقش‌های متفاوتی چه در عرصه داخلی و چه در عرصه نظام بین‌الملل برای کشور تعریف شده، مسئله اصلی این نوشته است. یافته‌ها نشان می‌دهد فرهنگ ایرانی - اسلامی منبع شکل‌دهنده به معانی و هنجارهای هویتی در جمهوری اسلامی بوده است. این هویت پس از پیروزی انقلاب تا کنون ثابت

بوده و در نتیجه دولت در سطح روابط بین‌الملل نقش‌های ملی و سوگیری‌های نسبتاً یکسانی را در پیش گرفته هرچند که در هر مقطعی با الگوهای متفاوت رفتاری چنین نقشی بازنمایی شده است. از جمله انتقاداتی که می‌توان به این تحقیق داشت این است که از چارچوب نظری خاصی استفاده نکرده و صرفاً با وام گرفتن از مبحث گفتمان‌های موجود در سیاست خارجی ایران و تفسیر رفتارهای جمهوری اسلامی به نتیجه‌گیری دست زده است. مضافاً اینکه به صورت ریشه‌ای به بررسی و تحلیل عناصر هویت‌ساز سیاست خارجی جمهوری اسلامی نپرداخته است.

- «دولت، هویت و سیاست خارجی در ایران معاصر». محمدمهدی مظاهری و اعظم ملایی، ۱۳۹۲. ایده اصلی این پژوهش با استفاده از نظریه سازه‌نگاری این است که هرچند جهت‌گیری‌های سیاست خارجی ایران متأثر از رویکردهای هویتی است اما به دلیل ضعف یا فقدان نهادهای مدنی، تعاریف هویتی دولت نه در تعامل منطقی با ملت بلکه بر اساس نگرش‌های نخبگان سیاسی به عناصر برسازنده هویت یعنی تمدن ایرانی، اسلامی و غربی شکل می‌گیرد. در حالی از جمله نقاط مثبت این مقاله نگاه تاریخی و مقایسه‌ای آن به بحث هویت دولت (از دوره پهلوی تا جمهوری اسلامی) است، اما به دلیل نگاهی عمومی و کلی به عوامل هویت‌ساز در قالب سه لایه تمدنی سویه قدرتمندی در تحلیل عناصر و هنجارهای برسازنده هویت ندارد.

- «مبانی بینادنی هویت نظام جمهوری اسلامی ایران». الهام رسولی ثانی‌آبادی، ۱۳۸۹. بررسی منابع معنایی و ساختارهای هنجاری قوام‌دهنده به هویت جمهوری اسلامی و نقش‌های هویتی منبعث از آن، هدف این مقاله است. بر این اساس هویت جمهوری اسلامی، انقلابی-اسلامی است که باعث تعریف مرزهای خود و دیگری می‌شود. این مقاله دو دسته از هنجارهای داخلی برسازنده هویت را بررسی می‌کند: آموزه‌های فرهنگ مذهبی-اسلامی با تأکید بر عنصر شیعی و باورهای فرهنگ سیاسی ایرانیان. طبقه‌بندی کلیشه‌ای عوامل شکل‌دهنده هویت در قالب دو عنوان اسلامی و ایرانی و نیز نپرداختن به هنجارهای هویت‌ساز در فرهنگ سیاسی بین‌المللی از جمله ضعف‌های این تحقیق است.

- «هویت ملی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران». ابوالقاسم طاهری و حسین کریمی-فرد، ۱۳۹۱. این مقاله با نگاهی سازه‌نگارانه تأثیر مولفه‌های هویتی را بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی بررسی می‌کند و در این مسیر سه دسته مولفه ایران‌گرایی، اسلام‌گرایی و تجددگرایی را مهمترین منابع هویتی می‌انگارد که با پیروزی انقلاب اسلامی و غالب شدن گفتمان سنت‌گرای ایدئولوژیک، تکوین سیاست خارجی کشور بر مبنای مولفه شیعه‌گرایی صورت پذیرفته است. این

تحقیق نیز با نگاهی کلیشه‌ای به عناصر هویت‌ساز در ایران و چگونگی تاثیر آنها بر سیاست خارجی کشور، نتوانسته به نتایج بدیع و جدیدی بینجامد.

- «هویت و شاخص‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران». محمدجعفر جوادی ارجمند و ام‌البنین چابکی، ۱۳۸۹. این نوشتار به بررسی شاخص‌های سیاست خارجی کشور از منظری سازه-انگارانه پرداخته و در این زمینه با شناسایی مواردی همچون عدالت‌طلبی، بیگانه‌ستیزی، جهان‌گرایی و... از جریان غالب و طبقه‌بندی رایج تا حدی دوری جسته است و این نکته از نقاط مثبت این نوشته است. با این حال عدم پرداختن به مولفه‌های برسازنده هویت در فرهنگ سیاسی بین‌المللی و نیز تاکید بر مولفه امنیت‌گرایی هویت ایرانی در سیاست خارجی، کاستی‌های آن را عنوان می‌کند.

- «تحلیل سیاست خارجی و هویت سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران». محمدمهدی یاقوتی، ۱۳۹۰. این تحقیق نیز با تعریف سه لایه هویتی اسلامی، ایرانی و غربی، سیاست خارجی پس از انقلاب اسلامی را صرفاً متأثر از منابع اسلامی دانسته که جهت‌گیری‌های آن را به ویژه در قبال امریکا و اسرائیل تعیین می‌کند. نگاه تکراری به چگونگی تکوین سیاست خارجی و گنجاندن هویت دولت صرفاً در قالبی اسلامی نقطه ضعف این نوشته محسوب می‌شود.

با بررسی و ارزیابی آثار منتشر شده در خصوص تحلیل جایگاه دین در سیاست خارجی، نوآوری مقاله حاضر به نگاه چند بعدی و غیر تک بعدی آن باز می‌گردد. در این مقاله هویت برساختی است که محصول قواعد و هنجارهایی است که در داخل و خارج وجود داشته و سیاست خارجی ایران صرف‌نظر از عوامل مادی محصول چنین هویتی است. علاوه بر این بر خلاف جریان اصلی که انقلاب اسلامی را تنها عامل دینی شدن سیاست خارجی می‌داند و یا صرفاً دین را مسبب ایدئولوژیک شدن رفتارهای کشورهای کشور در عرصه روابط بین‌الملل معرفی می‌کند، این پژوهش معتقد است هنجارهای دیگری هم در فرهنگ سیاسی داخلی و هم در محیط بین‌المللی وجود دارد که لزوماً منبعت از انقلاب اسلامی نیستند و بر این دینی شدن اثرگذار بوده‌اند. به عبارت دیگر منابع موجود، رخداد انقلاب سال ۱۳۵۷ و اسلامی بودن این انقلاب را عامل بازگشت دین به عرصه سیاست خارجی می‌داند ولی در این مقاله نشان داده می‌شود که عوامل و هنجارهایی هم منبعت از خود انقلاب اسلامی و یا متفاوت از آن در داخل یا خارج وجود داشته که منجر به تکوین هویت دینی در سیاست خارجی شده‌اند.

۲- چهارچوب نظری

چارچوب تحلیل نظری این مقاله با توجه به مرکزیت بحث هویت در سیاست خارجی، نظریه سازه‌انگاری است. در نگاه سازه‌انگاران به سیاست خارجی هویت دولت به عنوان مفهومی واسطه‌ما بین محیط خارجی و کنشگر، در مرکزیت و گام نخست بررسی قرار دارد. ونت هویت را «خصوصیتی در کنشگران نیت‌مند تلقی کرده که موجد تمایلات انگیزشی و رفتاری است. هویت در اساس یک ویژگی ذهنی یا در سطح واحد است که ریشه در فهم کنشگر از خود دارد. هویت واجد یک ویژگی بینذهنی یا نظام‌محور است» (ونت، ۱۳۹۸: ۳۲۶). بر این اساس دولت‌ها به مثابه بازیگرانی «نیت‌مند» در نظر گرفته می‌شوند که بر پایه باورها و جهان‌بینی‌شان به گونه‌ای هدفمند عمل کرده و لذا به طور مداوم برداشت از «خود» و «دیگری» را تولید و بازتولید می‌کنند در نتیجه هویت و منافع دولت همیشه به صورت یک فرایند در جریان هستند. بنابراین باورها و عقاید شکل‌دهنده کنش، پدیده‌هایی ذهنی هستند که ریشه در فرهنگ دارند. به عبارتی دیگر «ادراک دولت وابسته به فرهنگ نظام دولت‌ها است» (ونت، ۱۳۹۸: ۵۴۲).

نظریه‌پردازان سازه‌انگاری بر این باور هستند که دولت‌ملت در بستری معنایی که هویت آن را شکل می‌دهد، زاده شده و هویت آن عمیقاً با زمینه‌های فرهنگی، تاریخی، سیاسی و اجتماعی جامعه گره خورده است. پویایی هویت دولت بر سیاست‌گذاری خارجی تأثیر مستقیم دارد. دولت با تعیین مرزهای هویتی و شناسایی خود و دیگری، روابط با سایر بازیگران نظام بین‌الملل را به مسیری مشخص هدایت می‌کند.

هویت دولت را می‌توان مجموعه‌ای از بازنمایی‌های (اغلب نمادین یا استعاره‌ای) پذیرفته‌شده گسترده از دولت، به‌ویژه در رابطه‌اش با سایر دولت‌ها، همراه با باورهای مربوط به رفتار، حقوق یا مسئولیت‌های مناسب دانست. هویت دولت دو بعد دارد. بعد داخلی هویت دولت به بازنمایی‌ها و باورهای مربوطه که توسط نخبگان و عموم مردم در درون خود دولت وجود دارد اشاره دارد، در حالی که بازنمایی‌ها و باورهای مربوطه به آن دولت در میان نخبگان و عموم مردم در سایر دولت‌ها به بعد خارجی هویت دولت تعلق دارد. در معنای وسیع‌تر، اجرای سیاست‌هایی که به بازنمایی‌های خاص دولت مرتبط بوده‌اند، بسته به پیامدهای آن سیاست‌ها، یا به تقویت یا تضعیف آن بازنمایی‌ها منجر می‌شود. بنابراین، حتی پیوند ساده یک سیاست خاص با هویت دولت، یعنی ارائه آن سیاست به عنوان بیان (یا حداقل سازگار با) بازنمایی‌های پذیرفته‌شده دولت و باورهای مربوط به رفتار مناسب،

نیز باید بخشی از سیاست هویت دولت در نظر گرفته شود (Alexandrov, 2003:39).

بنابراین هویت دولت به صورت تاریخی و تحت فاکتورهای داخلی و خارجی متعددی بر ساخته می‌شود. در اینجا دین به مثابه یک مولفه فرهنگی هویتی می‌تواند به عنوان یک ورودی یا متغیر مستقیم در مطالعه و بررسی سیاست خارجی و روابط بین‌الملل مورد توجه قرار گیرد. تاثیر دین به عنوان یک مولفه هویتی و در تعامل یا تقابل با سایر عناصر داخلی و خارجی شکل دهنده به هویت مسئله‌ای است که تنها با بهره گرفتن از نظریه سازه‌نگاری می‌توان آن را بررسی نمود.

۳- دین به مثابه متن سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

سیاست خارجی جمهوری اسلامی به طور خاص تحت تاثیر هویت دینی آن قرار دارد و آموزه‌ها و هنجارهای مذهبی بر تعاملات و استراتژی‌های آن در سطح جهانی اثر گذاشته است. در این بخش به بررسی و تحلیل چند مورد از این اثرگذاری می‌پردازیم.

۳-۱- مسئله فلسطین و حمایت از آن

مسئله فلسطین یکی از برجسته‌ترین موضوعات حاضر در خاورمیانه است که نشان می‌دهد مبانی هویتی، معنایی، ایدئولوژیک و ارزشی تا چه اندازه می‌توانند بر سیاست خارجی کشورها تاثیر گذارند و با تعریف ما و دیگری در قالب دوست و دشمن، به تنظیم روابط بین‌الملل بپردازند. از همین موضع است که مسئله فلسطین از آغاز تاسیس جمهوری اسلامی تا به امروز به عنوان یکی از اولویت‌های سیاست خارجی کشور تعریف شده است.

یکی از دلایلی که مسئله فلسطین تبدیل به موضوعی هویتی برای سیاست خارجی جمهوری اسلامی شده، بازگشت ریشه‌های آن به پیش از پیروزی انقلاب سال ۵۷ و در جریان مبارزات مردمی علیه حکومت پهلوی بوده است. در حالی که در دوران پهلوی، شاه روابط غیر رسمی خوبی با اسرائیل در حوزه‌های مختلف سیاسی، نظامی و اقتصادی برقرار کرده بود، در فرایند انقلاب سازمان آزادیبخش فلسطین به آموزش بسیاری از نیروهای انقلاب به ویژه نیروهای چریکی پرداخت و این افراد در به ثمر رساندن انقلاب کمک شایانی کردند. همچنین مباحث استراتژیک مربوط به منافع ملی را در مورد مسئله فلسطین نباید نادیده انگاشت. «موضوع فلسطین با توجه به اصل موازنه قوا، شکل-دهی ترتیبات منطقه‌ای، و توجه به بازیگران عربی و اسرائیل با امنیت ملی کشور در ارتباط است» (سنائی، ۱۳۹۱: ۹۲). تهدیدات امنیتی اسرائیل و امریکا علیه موجودیت جمهوری اسلامی و در انزوا

قرار دادن آن در منطقه‌ای با اکثریت قومی - مذهبی متفاوت با ترکیب جمعیتی ایران، تهران را مصمم به اخذ راهکارهایی برای بیرون آمدن از این شرایط کرده است. از نظر برخی از سیاستمداران ایران با فعال نگه داشتن موضوع فلسطین به عنوان کانون بحران و پافشاری بر حفظ هویت اسلامی قدس، کشورهای منطقه را مجبور می‌کند که سیاست چندجانبه‌گرایی را با حضور ایران برای حل و فصل این منازعه به کار بندند (دهشیری، ۱۳۸۰: ۳۸۵).

تشکیل محور مقاومت با ردپایی از ایده صدور انقلاب و آموزه حمایت از جنبش‌های آزادیبخش، یکی از برجسته‌ترین و تاثیرگذارترین استراتژی‌های کلان جمهوری اسلامی در این خصوص بوده است. محور مقاومت علاوه بر حماس و جهاد اسلامی در فلسطین، از جمهوری اسلامی ایران، سوریه و حزب‌الله لبنان تشکیل شده است. برخی از تحلیل‌گران شبه‌نظامیان شیعه عراقی و حوثی‌های یمن را نیز به این فهرست اضافه کرده‌اند. محور مقاومت آنچه را که به عنوان «دخالت غرب در منطقه خلیج فارس و خاورمیانه وسیع‌تر» - به ویژه دخالت ایالات متحده - تلقی می‌شود، محکوم کرده و مقاومت در برابر امپریالیسم را به عنوان محرک اصلی سیاست خارجی خود معرفی می‌کنند (Soage, 2020: 96). اعضای این ائتلاف ژئوپلیتیک منطقه‌ای با چشم‌پوشی از اختلافات قومیتی و ایدئولوژیک به نفع اهداف والاتر، بر مقابله با دشمن مشترک صهیونیسم و ایالات متحده آمریکا تمرکز داشته‌اند.

در این مسیر ایده انترناسیونالیسم اسلامی چهارچوبی فراهم می‌کند تا ایران با دستاویز قرار دادن مفهوم امت اسلامی، سیاست‌های خود را در راستای منافع همه مسلمانان معرفی کند. این رویکرد به ویژه در رابطه با موضوع دفاع از آرمان‌های فلسطین که تقریباً تمامی مسلمانان بر آن توافق دارند، تلاش می‌کند عاملی برای جذب و وحدت مسلمانان باشد.

برای جمهوری اسلامی مسئله فلسطین یک مسئله داخلی یا عربی محسوب نمی‌شود بلکه مربوط به جهان اسلام است. از این جهت می‌توان برداشتی هویتی از مسئله فلسطین داشت. بیشتر هنجارهای هویتی و اصول منبعث از آن در سیاست خارجی را می‌توان در موضوع فلسطین تعقیب کرد. هدف ایران از آرمان حمایت از فلسطین و عناد با اسرائیل، متحد کردن افکار عمومی جهان اسلام با خود و در نتیجه بالا بردن مشروعیت نظام حاکم، رهایی از انزوای تحمیل شده و تامین امنیت و بقای خود بوده است.

۳-۲- مقابله با تحریم

مقابله با تحریم نوعی الگوی رفتاری در سیاست خارجی کشور است که با توجه به تشدید و گسترش تحریم‌ها در سال‌های اخیر قابلیت مطرح شدن را در قالب نمونه‌ای از مصادیق کنش جمهوری اسلامی پیدا کرده است. پس از انقلاب سال ۱۳۵۷، ایدئولوژی حاکم بر نیروهای انقلابی مذهبی امکان ارتباط با کشورهای غربی را به عنوان نمایندگان استعمار و استکبار سلب کرد. از این رو غرب و در راس آن ایالات متحده با اتخاذ سیاست‌های تحریمی تلاش کردند که سازوکاری برای به زانو در آوردن نظام جمهوری اسلامی تمهید کنند.

با این وجود حکومت ایران علیرغم طاقت‌فرسا بودن شرایط ایجاد شده و تشدید فزاینده فشارهای خارجی، باز هم توانایی عملکردی خود را حفظ کرده و حاضر به پذیرفتن شرایط تحمیلی نیست. فرهنگ مقاومت مستتر در ایدئولوژی اسلام شیعی، در برابر فلسفه وضع تحریم که مواجه ساختن کشور هدف با انتخاب بین تسلیم و مقاومت است، جلوه‌گر شده و با ایستادگی در برابر اعمال زور نشان داده که روحیه مقاومت و پایداری در مقابل ظالم یکی از ارکان هویتی جمهوری اسلامی است. از همین روست که مقابله با تحریم‌ها به عنوان یک مولفه هویتی محسوب می‌شود.

جمهوری اسلامی بر پایه اصل جهاد، اقدام به اتخاذ دیپلماسی دفاع اقتصادی در عرصه سیاست خارجی در جهت کسب منافع، دستیابی به اهداف و تامین امنیت ملی نموده است. منظور از دیپلماسی دفاعی که یک رویکرد ثبات‌محور است، مدیریت بحران و تنش در محیط امنیتی واحد سیاسی است. دیپلماسی دفاعی در جهت افزایش تعاملات همکاری‌جویانه میان کشورها و جایگزین کردن ثبات به جای تنش به کار می‌رود (لنون، ۱۳۸۸: ۹۱) و دیپلماسی اقتصادی از طیف گسترده‌ای از ابزارها و اقدامات (از مذاکره و همکاری تا انواعی از مقررات نرم مانند تعیین قوانین رفتاری، و تا ایجاد و اجرای قوانین یا رژیم‌های الزام‌آور) در جهت تامین استقلال سیاست ملی بهره می‌برد (Bayne & Woolcock, 2003: 7).

حکومت ایران در تاریخ ۲۹ بهمن ماه ۱۳۹۲ در چهارچوب دیپلماسی دفاع اقتصادی و بر پایه اصل دینی جهاد، اقدام به تدوین و انتشار مجموعه‌ای از اصول راهبردی تحت عنوان «سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی» نمود که هدف از آن ارائه الگوی اقتصادی بومی و علمی برآمده از فرهنگ انقلابی و اسلامی است که نه تنها بر همه مشکلات اقتصادی فائق آید و دشمن را به شکست و عقب نشینی وا دارد، بلکه اقتصاد متکی به دانش و فناوری، عدالت‌بنیان، درون‌زا و برون‌گرا، پویا و پیشرو را

محقق سازد و الگویی الهام‌بخش از نظام اقتصادی اسلام را عینیت بخشد» (ابلاغ سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی).

بنابراین در حالی که غرب تلاش می‌کند با استمرار تحریم دستورکارها و خط‌مشی‌های جمهوری اسلامی را تغییر داده و با تضعیف مولفه‌های هویت‌ساز جامعه و نظام سیاسی، ارزش‌ها، باورها و هنجارهایی همسو با منافع امریکا جایگزین کند تا دولتی غیر تجدیدنظرطلب روی کار آید، جمهوری اسلامی نشان داده سازش و تسلیم در جهان‌بینی اسلامی و فرهنگ مقاومتی ایرانیان جایی نداشته و غرب درکی از اراده و عزم ملی به عنوان یک عنصر حیاتی در استمرار هویت دولتی ندارد.

۳-۳- روابط با جهان عرب

دوگانه‌های مذهبی شیعی- سنی و ملیتی عرب- ایرانی، اختلافات مرزی، مسئله فلسطین و مقابله با هژمونی و تسلط ایالات متحده در منطقه از مهمترین متغیرهای هویتی هستند که در رابطه ایران و جهان عرب نقش تاثیرگذاری دارند. در کنار مسایل هویتی، مسایل استراتژیکی و ژئوپلیتیکی نیز بر چگونگی تصمیم‌سازی‌های متقابل و روابط ایران با کشورهای عربی اثرگذار بوده است. با توجه به ماهیت تهدیداتی که از ویژگی‌های تاریخی و جغرافیایی منطقه سرچشمه می‌گیرد مانند گسترش جنگ‌های داخلی، رقابت‌های قومی-مذهبی، آوارگی جمعیت، خلأ قدرت، مسائل مربوط به پناهندگان، فعالیت‌های گروه‌های تکفیری و بنیادگرا و... ایران ناگزیر از اخذ سیاست‌هایی بوده که با مدیریت شرایط، ضمن کاهش تنش، امنیت را در منطقه تضمین کند. به عبارت دیگر تمایل و ضرورت ایران برای حضور فعال در سیاست‌های منطقه عمدتاً دفاعی بوده و با هدف مقابله با تهدیدات امنیتی صورت می‌گیرد. منافع استراتژیکی ایران در منطقه بر این پایه تعریف می‌شود. این اهداف در درجه اول معطوف به ایجاد محیطی امن در مرزهای خود و ساختن فرصت‌های رشد و توسعه اقتصادی در راستای اعتلای خود به مثابه یک قدرت منطقه‌ای است. بنابراین الگوهای همکاری و رقابت میان ایران و جهان عرب از قدرت و هویت تبعیت می‌کنند و منافع ملی ایران در منطقه شامل هر دو دسته منافع آرمان‌گرایانه و ایدئولوژیک و منافع واقع‌گرایانه می‌شود.

برخی از عناصر دستگاه فکری و جهان‌بینی جمهوری اسلامی در عین تضاد با حکومت‌های عرب، در سازگاری با عقاید مسلمانان عضو این جوامع به سر می‌برد. به طور مثال حمایت از فلسطین نزد افکار عمومی جهان عرب آرمانی والا است که حکومت‌های منطقه پیگیری آن را به نفع منافع مادی و قدرت نادیده گرفته‌اند. عمده تلاش‌ها برای احقاق حقوق مسلمانان فلسطین توسط

جمهوری اسلامی و گروه‌های نیابتی وابسته آن در حال انجام است. این مسئله زمینه فکری مهمی برای نزدیکی و برقراری پیوند با توده‌های مسلمان عرب ایجاد کرده است.

۴- برساخت هویت دینی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: قواعد و هنجارها

جمهوری اسلامی نمونه بارز کشوری است که سیاست خارجی خود را نه صرفاً بر اساس ملاحظات مادی و عینی بلکه بر مبنای مولفه‌های هویت دینی - انقلابی بازتعریف کرده است. در این میان گذشته از رخداد انقلاب سال ۱۳۵۷، عوامل و عناصر دیگری را نیز در سطح داخلی و خارجی می‌توان شناسایی کرد که به ارکان هویتی کشور تبدیل شده و با شکل دادن به دین به مثابه متن سیاست خارجی، الگوی خاص خود از نظم جهانی را تعریف کرده و ترویج می‌دهد. در این بخش ابتدا به بررسی این مولفه‌های هویت‌ساز فرهنگ سیاسی داخلی و سپس فرهنگ سیاسی بین‌المللی می‌پردازیم.

۴-۱-۱- هنجارها و فرهنگ سیاسی داخلی هویت‌ساز

با وقوع انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ نظامی تازه تاسیس بر سر کار می‌آید که اساس گفتمان آن بر پایه دال مرکزی هویت دینی استوار است. عواملی که منجر به اهمیت فزاینده دین در تکوین هویت شدند این موارد هستند:

۴-۱-۱-۱- اسلام سیاسی

انقلاب اسلامی با ایجاد دگرگونی در تمامی ارکان جامعه منابع هویتی آن را نیز دچار تغییر ساخت. اگر در نظام سیاسی پیشین ناسیونالیسم ملی عنصر محوری در شکل‌دهی به هویت ملی بود اکنون شیعه‌گری در قالب اسلام سیاسی پیکره‌بخش هویت ایرانیان و تعیین‌کننده اصول، اهداف و منافع سیاست خارجی و هدایت‌بخش آن بود. «مهمترین ویژگی و عنصر قوام‌بخش این نظام که مشروعیت خود را از دین می‌گیرد، اسلامی بودن آن است. پس مهمترین تعهد و کارویژه آن نیز حفظ دیانت و تعهد و عمل به آرمان‌ها و ارزش‌های اسلامی است» (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳: ۱۳۸۸). بازتاب این مهم را می‌توان در قانون اساسی جدید مشاهده کرد که ضمن اذعان به جامعیت و کامل بودن اسلام در نخستین خط از مقدمه «قانون اساسی جمهوری اسلامی را مبین نهادهای فرهنگی اجتماعی سیاسی و اقتصادی ایران بر اساس اصول و ضوابط اسلامی و انعکاس‌دهنده خواست قلبی امت اسلامی معرفی می‌کند» (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران). بر همین اساس است که اسلام ایدئولوژیک دال مرکزی ساختار فکری فرهنگی و سیاسی جامعه را شکل می‌دهد. در واقع «تبدیل

کردن اسلام به مکتب و ایدئولوژی از دید اسلام‌گرایان، بازگشت مجدد به اسلامی است که حرکت-آفرین و جهت‌دهنده و راهنمای عمل است» (صفری، ۱۴۰۳: ۱۹۴).

بدون شک اسلام سیاسی با یک قرائت شیعی به عنوان گرانگه معنادهنده و تفسیرکننده کنش‌ها و واکنش‌ها در عرصه جامعه عمل می‌کند. اسلام سیاسی به مثابه یک ایدئولوژی با ارائه شدن به عنوان بدیلی برای ناتوانی سایر ایدئولوژی‌ها در تعریف امور جامعه و سیاستگذاری، هویت دینی اسلامی را محور کانونی عمل سیاسی قرار داد و از این رو به معنای وجه ایجابی اسلام در تاسیس حکومت بر پایه اصول و اعتقادات اسلامی است. بر همین اساس ارزش‌ها و اصول اعتقادی و نمادین شیعه پایه‌های هویت و مشروعیت نظام جمهوری اسلامی را شکل داده‌اند. این اصول و ارزش‌ها همانند فرهنگ شهادت، انتظار موعود، اصل تقیه، ظلم‌ستیزی، تولی و تبری، نفی سلطه، امامت، امر به معروف و نهی از منکر و جهاد در قالب هنجارهای تقابلی، بازدارنده، تقویتی و مانند آن از زمان مبارزه با رژیم پهلوی تا پس از استقرار نظام جدید نقش مهمی در چرایی و چگونگی رفتارهای فردی و تصمیم‌سازی‌های جمعی مردم ایران در سطوح مختلف داشته‌اند. مصادیق هویت‌سازی اسلام سیاسی در بندها و ماده‌های قانون اساسی کشور مانند دفاع از مسلمانان، دفاع از جنبش‌های آزادیبخش، مبارزه با استکبار، حمایت از مستضعفان و... نمود یافته کرد.

یکی از مصادیق حضور اسلام سیاسی در کنش‌های سیاست خارجی تربیت و آموزش نیروهای نیابتی در منطقه خاورمیانه است. حمله ایالات متحده به افغانستان و عراق که فرهنگ سیاسی بین-المللی را به سمت امنیت‌جویی سوق داد، و همچنین قرار دادن ایران به عنوان یکی از کشورهای محور شرارت توسط رئیس‌جمهور امریکا موجب شد که تقابل ایران با امریکا با عنوان تقابل خیر و شر بعد مذهبی پر رنگ‌تری پیدا کند. در سال‌های اخیر نیز تلاش برای تشکیل یک ائتلاف راهبردی تحت عنوان «ناتوی عربی» در برابر حضور ایران در منطقه موجب تقویت ایران‌هراسی در سطح جوامع و دولت‌های منطقه شد. در نتیجه بار دیگر با شدت گرفتن انگاره‌ها و ایستارهای ضد ایرانی-شیعی شاهد اتخاذ سیاست‌های نفوذ بیشتر در گروه‌های شبه دولتی منطقه توسط ایران بودیم. در واقع جمهوری اسلامی در تلاش برای ترسیم یک نقشه ژئوپلیتیک مذهبی در منطقه برای مشروعیت بخشیدن به رفتارها و اقدامات سیاسی خود است. تلاش برای تاثیرگذاری بر جمعیت‌های شیعه با استفاده از روش‌های گوناگون مادی و فکری، در بحرین، هند، پاکستان، افغانستان، یمن، لبنان و عراق بر این پایه است (Kadri, 2020: 34).

انقلاب سال ۱۳۵۷ موجب روی کار آمدن حکومتی در ایران شد که بر نظام اعتقادی شیعه تکیه دارد و از این رو سیاست خارجی آن نیز مبتنی بر ایدئولوژی سیاسی آن است که هدف و آرمان اصلی آن ترویج نظام ایدئولوژیک شیعه در کل جهان اسلام است. در کنار این مسئله بایستی فضای امنیتی پیرامونی را هم که سرنوشت محتوم سرزمین ایران بوده را باید اضافه کرد. در نتیجه جمهوری اسلامی برای تامین منافع ملی خود در چهارچوب این ایدئولوژی ناچار از ایجاد شبکه‌ای از شبه‌نظامیان مذهبی منطقه‌ای بوده است که در صورت نیاز از آنها برای حفظ امنیت و موجودیت خود استفاده کند.

۴-۱-۲- استقلال سیاسی

در فضای دو قطبی جنگ سرد در هنگامه انقلاب، دو اردوگاه شرق و غرب جهان را به حوزه‌های نفوذ و قدرت خود بدل ساخته بودند و کمتر کشوری می‌توانست خارج از این دو اردوگاه حرفی برای گفتن داشته باشد. از سوی دیگر وابستگی همه جانبه حکومت پهلوی دوم به غرب از طرفی و تجاوزهای پیشین قدرت‌های بیگانه به خاک کشور و اشغال آن از طرف دیگر همچون یک منبع خاطره جمعی، حس تحقیر ملی را در جامعه برانگیخته بود. در واکنش به چنین شرایطی یا می‌توان ناامیدی و سرخوردگی را برگزید یا به تقویت روحیه بیگانه‌ستیزی پرداخت. انقلابیون ایران راه دوم را برگزیدند. در چنین بستری شعار «نه شرقی نه غربی» در فضای انقلابی مطرح شد. عناصر مقوم شعار نه شرقی نه غربی را می‌توان این موارد بر شمرد:

۱) ایدئولوژی محور بودن (و نه منفعت‌گرایی و مصلحت‌اندیشی)

۲) انقلابی بودن

۳) تهاجمی بودن

۴) دوگانه استکبار-استضعاف

۵) امت‌گرایی (ثبوت، ۱۴۰۰: ۴۵۵).

زمینه‌های شکل‌گیری اصل نه شرقی نه غربی به منزله اصل تضمین‌کننده استقلال ایران در قالب دو دسته عوامل قرار دارند: یکی ایدئولوژیک و دیگری اوضاع سیاسی-تاریخی. از جهت ایدئولوژیک مفاهیم دینی شامل اصل تولی و تبری، اصل نفی سبیل و اصل توحید در همراهی با اصل نه شرقی نه غربی و اهداف آن قرار می‌گیرند.

در مورد بستر سیاسی-تاریخی، همانطور که اشاره شد در عرصه روابط خارجی ساختار دو

قطبی حاکم بر نظام بین‌الملل کشورهای کوچک یا متوسط برای دوام و پیشرفت خود ناگزیر از پیوند برقرار کردن و ارتباط با یکی از دو بلوک قدرت بودند. با این حال تفاوتی که در نظام اعتقادی حکومت تازه تاسیس در ایران وجود داشت این بود که هم در شعار و هم به طور عملی به استقلال و عدم وابستگی خود به هر دو اردوگاه غرب و شرق اذعان داشت.

اصل ۱۵۲، ۱۵۳ و ۱۵۴ قانون اساسی به شایسته‌ترین کلام حاوی مضمون استقلال‌طلبی برای کشور و نفی وابستگی و سلطه‌پذیری هستند.

بنا به این واقعیت که شعار نه شرقی نه غربی در فضای دو قطبی جنگ سرد شکل گرفته بود، با پایان گرفتن آن و تغییر ساختار نظام بین‌الملل ابهاماتی در خصوص تاریخ مصرف این شعار و ضرورت آن به وجود آمد. با این حال گذشت زمان نشان داد نه شرقی نه غربی آموزه‌ای اندیشه‌ای و فرهنگی است و در جریان انقلاب اسلامی تبدیل به مولفه‌ای هویت‌ساز شده که در قالب یک استراتژی کلان ملی مستلزم الگوهای خاص رفتاری در سیاست خارجی ایران می‌شود. مولفه هویتی نه شرقی نه غربی که به منزله بیان استقلال‌طلبی ملت ایران بود، حتی با پایان جنگ سرد وابستگی در هر زمینه‌ای را در راستای حفظ و تقویت منافع قدرت‌های بزرگ می‌پنداشت و از آنجا که طبق آموزه‌های دینی این وضعیت ظالمانه تلقی می‌شود، لزوم مقابله با آن در چهارچوب استمرار اصل نه شرقی نه غربی و تامین استقلال ایران در کلیه جهات سیاست خارجی امری ضروری و الزام‌آور بود.

۴-۱-۳- استکبارستیزی

استکبار که از ریشه «کبر» به معنی اظهار بزرگی و برتری‌جویی آمده و در اصطلاح سلطه‌جویی، استعمار یا استثمار نیز از آن مستفاد می‌شود مبحثی مهم است که به طور خاص ریشه در ادبیات دینی و فرهنگ قرآن دارد. کشورهای مستکبر با شکل دادن نظام سلطه و استعمار اهداف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی خاص خود را دنبال می‌کنند. استکبار در قرآن به پنج شکل استکبار عبادی، سیاسی، اقتصادی، علمی و رسانه‌ای مطرح شده است (مهدیان‌فر، ۱۴۰۱: ۹). روی دیگر استکبار، استضعاف است. قدرت‌های مستکبر با زیاده‌خواهی‌ها و برتری‌جویی‌های خود در راستای به حداکثر رساندن سود از قیل در اختیار گرفتن منابع مادی و معنوی ملت‌های ضعیف، زمینه گسترش استضعاف را فراهم می‌کنند. بنابراین عنصر استکبارستیزی با اصل حمایت از مستضعفین در هم تنیده شده است. دولت مستکبر به حقوق فردی و جمعی ملت‌های دیگر بی‌توجه است یا آن را برای رسیدن به امیال و اهداف خود زیر پا می‌گذارد.

از منظر سازه‌انگاری استکبارستیزی عنصری در جهت برساخت هویت است. از این منظر به ویژه سلطه با اهداف فرهنگی، هویت و موجودیت حکومت‌ها را زیر سوال برده است. نقش فرهنگ استعماری در این زمینه نقشی بسیار قوی در زدودن هویت ملی و تاریخی و در مقابل ماندگاری ظلم و استعمارزدگی و تضعیف یا محو استقلال ایفا می‌کند.

یکی از عناصر بنیادین نظام معنایی که انگیزه‌بخش و مشوق انقلابیون بود، استکبارستیزی و حمایت از مستضعفان بود. نماد استکبار جهانی و سلطه، ایالات متحده امریکا تلقی می‌شد که اصطلاح «شیطان بزرگ» این وجه هویتی ساخته شده از امریکا را برجسته می‌کرد. از جمله اقداماتی که ایالات متحده به عنوان شیطان بزرگ و در چهارچوب استکبار و استضعاف کشیدن مردم ایران انجام داده می‌توان به مشارکت در جنگ عراق علیه ایران، حمایت از فعالیت‌های تجزیه‌طلبانه در خاک ایران، اعمال تحریم‌های گسترده و زیرساختی، مانع‌تراشی در به سرانجام رساندن مذاکرات مربوط به پرونده هسته‌ای ایران و... را نام برد (قاسمی، ۱۴۰۰: ۵۶-۵۳).

رویکرد مبارزه با سلطه‌طلبی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی در حوزه‌های مختلف پیگیری شده است. از جمله در حوزه سیاسی و نظامی می‌توان به تقویت بنیه نظامی، حضور ایران در عراق، سوریه و لبنان و حمایت از مردم فلسطین برای مقابله با استکبار جهانی ایالات متحده و اسرائیل، کمک به نجات مردم و آزاد کردن آنها از ظلم و ستم و گسترش عدالت اشاره کرد. در حوزه اقتصادی برقراری گفت‌وگو با اقتصاد مقاومتی، عضویت در پیمان‌های اقتصادی منطقه‌ای و... ابزار برای مقابله با سلطه‌جویی و زیاده‌خواهی‌های ایالات متحده و بی‌اثر یا کم‌اثر کردن اقدامات خصمانه آن بوده است. در حوزه فرهنگی نیز استفاده از دیپلماسی عمومی، رسانه‌ها و ابزارهای ارتباطی و تبلیغاتی از عمده روش‌های حکومت برای خنثی کردن اثرات هویتی و فکری استکبار در میان عموم مردم در سطح داخلی و بین‌المللی محسوب می‌شود.

یکی دیگر از جنبه‌های مهم استکبارستیزی تحت تأثیر فرهنگ دینی مقاومت در برابر غرب و به ویژه امریکا یا به عبارت دیگر گفت‌وگو با مقاومت است. مفاهیم دینی همچون ایشار، شهادت، جهاد و مانند آن که در چهارچوب اسلام سیاسی و جهی سیاسی و کنشی پیدا می‌کنند، در تقویت این بعد از هویت استکبارستیزی به کار بسته شده‌اند. گفت‌وگو با مقاومت با توان‌افزایی از درون بر مقاوم‌سازی جامعه اسلامی تأکید می‌ورزد.

استکبارستیزی یکی از مولفه‌های کلیدی در سیاست خارجی و ایدئولوژی دینی جمهوری

اسلامی بوده که در طول تاریخ این نظام همواره همچون اصلی محوری و هویتی کشش‌ساز بوده است. مقابله با استکبار به مثابه مبارزه با ظالم و حمایت از مظلوم همچون برساخته‌ای اجتماعی و هویتی در طول زمان و در تعامل با سایر بازیگران بین‌المللی و به ویژه در ارتباط با ایالات متحده شکل گرفته است. دشمنی با ایالات متحده در قالب مبارزه با استکبار جهانی یکی از ارکان و عناصر هویتی در انقلاب اسلامی بوده و چشم‌پوشی یا نادیده گرفتن آن مشروعیت نظام معنابخش به حکومت را زیر سوال خواهد برد.

۴-۱-۴- تمامیت ارضی

مفهوم تمامیت ارضی یا تمامیت سرزمینی^۱ به این معنا است که سرزمین یک کشور هیچگاه نباید مورد تجاوز، تجاوز یا تجزیه غیر قانونی قرار بگیرد. تمامیت یا یکپارچگی سرزمینی بیانگر قلمرو کشور به صورت یک کل مصون و تجزیه‌ناپذیر است و آن کشور حق دارد در مقابل هرگونه تجاوز یا دخالت خارجی از مرزهای خود دفاع کند (Marxen, 2015:8). تمامیت ارضی تقریباً در تمام اسناد حقوقی با مفهوم استقلال سیاسی همراه است و با به همراه داشتن ابعاد سیاسی، قابل جدا شدن از مفهوم حاکمیت و حکومت نیست و لذا به عنوان عنصری خدشه‌ناپذیر در روند تاریخی هویت‌بخشی باقی می‌ماند. از دید سازه‌انگاران تمامیت ارضی تنها یک واقعیت مادی یا اصل حقوقی نیست بلکه هنجار اجتماعی برساخته‌ای است که در شکل دادن به تعریف خود و دیگری نقش بسیار مهمی دارد. سرزمین به مثابه یک مفهوم تاریخی شده درجه اهمیت بالایی در ایجاد حس تعلق در اجتماع دارد و از طریق ویژگی‌های مشترک مانند زبان، تجارب تاریخی، دین، سنت‌ها و آیین‌ها مرجعی برای هویت ملی به حساب می‌آید. اینکه حکومت چه برداشت و موضعی نسبت به مرزهای جغرافیایی خود داشته باشد، در نگاه سازه‌انگاران یکی از ارکان هویتی و در نتیجه تعیین‌کننده چگونگی رفتار سیاست خارجی و جهت‌گیری‌های دولت در رابطه با سایر کشورها است.

اصل نهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز به این مهم اختصاص یافته است. به علاوه اختصاص دادن هفت اصل از قانون اساسی به موضوع مرزهای جغرافیایی و تمامیت سرزمینی و تغییرناپذیری آن، نشان از اهمیت این مولفه عینی در موجودیت کشور دارد.

حمله عراق به ایران در پی پیروزی انقلاب اسلامی و تجربه تاریخی اشغال ایران توسط شوروی بر اهمیت تدوین سیاست خارجی بازدارنده از حمله و تجاوز افزوده است. بر اساس این

^۱ Territorial Integrity

واقعیات تاریخی جمهوری اسلامی سیاست دفاعی با دال مرکزی بازدارندگی همه‌جانبه‌ار را به عنوان استراتژی نظامی در سیاست خارجی به کار گرفت. سیاست دفاعی خط‌مشی کلی است که تمامی توانمندی‌ها و امکانات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی را برای دفع تهدیدات امنیتی - نظامی خارجی و یا تجاوز به قلمرو کشور به کار می‌گیرد. در تعریفی دیگر سیاست دفاعی بخشی از سیاست‌های یک دولت است که بیشتر متوجه مسائل نظامی است (حسینی جیردهی، ۱۳۷۰: ۴۵). هدف اصلی سیاست دفاعی، دفاع از حاکمیت، تمامیت ارضی و امنیت ملی یک کشور است.

سیاست دفاعی جمهوری اسلامی با در نظر گرفتن تمامی متغیرهای خارجی و داخلی به سوی بازدارندگی همه‌جانبه رفته است. هدف از بازدارندگی مجاب کردن حریف نسبت به برتری خود و افزایش چشمگیر هزینه‌ها نسبت به منافع حاصله از تهاجم است. در بازدارندگی یک واحد سیاسی با تهدید به استفاده از زور و نیروی نظامی حداکثری دیگری یا دیگران را متقاعد می‌کند که در صورت در پیش گرفتن اقدامات خصمانه خسارت غیر قابل قبولی را متحمل خواهد شد (مهدیان و دیگران، ۱۴۰۱: ۱۸۱).

از آنجا که قلمرو جغرافیایی هر کشوری جزء جدانشدنی آن است تهدیدهای ارضی در زمره کلیدی‌ترین مخاطراتی هستند که باید برای مقابله با آن سیاستگذاری منسجمی در پیش گرفت. از این منظر جمهوری اسلامی به واسطه تجربه جنگ تحمیلی و تجاوز کشور همسایه به خاک آن، در چهارچوب سیاست دفاعی خود اقدام به تدوین بازدارندگی همه‌جانبه در راستای عدم تکرار این تجربه کرده است. تلاش جمهوری اسلامی ایران برای دستیابی به دانش و فناوری پیشرفته هسته‌ای، خودکفایی در تولید و تجهیز تسلیحات و ابزارآلات نظامی، توسعه توان و فناوری موشکی و تجهیزات برترساز با توان بازدارندگی مناسب در راستای سیاست بازدارندگی و تامین امنیت ملی در محیط پر آشوب و سراسر تهدید خاورمیانه قابل ارزیابی هستند.

۲-۴- هنجارها و فرهنگ بین‌المللی هویت‌ساز

جهان در دهه‌های اخیر شاهد سرعت گرفتن تحولات و دگرگونی‌های اساسی در حوزه‌های مختلف بوده است. مهمترین تغییر ساختاری که در این زمان در محیط خارجی اتفاق افتاد، فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پایان یافتن جنگ سرد بود که تمامی معادلات پیشین را بر هم زد و موجب

¹ All-round Deterrence

شکل‌گیری عصری جدید در روابط بین‌الملل شد که هنوز اجماعی در خصوص نظم حاکم بر آن صورت نگرفته است. ادامه بقا در ساختار جدید مستلزم بازتعریف و تدوین و تنظیم مجدد جهت‌گیری‌ها، استراتژی‌ها و تصمیم‌سازی‌های سیاست خارجی بود. در این فضا به غیر از ماهیت دینی انقلاب، عوامل و عناصر دیگری وجود داشته‌اند که بر هویت اسلامی جمهوری اسلامی تاثیر مضاعف گذاشته و آن را تشدید کرده‌اند. در این بخش به بررسی این مولفه‌های هویتی در فرهنگ سیاسی بین‌المللی می‌پردازیم:

۴-۲-۱- پایان جنگ سرد

با پایان یافتن جنگ سرد در سال ۱۹۹۱م. فضای حاکم بر نظام بین‌الملل دچار هرج‌مرج و بی‌نظمی‌های زیادی شد. در این زمان جهان شاهد حضور جنبش‌های ضد اقتدارگرا از اواخر دهه ۱۹۸۰، به ویژه جنبش‌های مردمی علیه دیکتاتوری‌ها در آسیا و شورش‌های مردمی علیه کمونیست‌های روسیه تحت پیمان ورشو در اروپای شرقی بود. تغییر در ساختار نظام بین‌الملل متعاقباً باعث تغییر در ارزش‌ها و هنجارهای موجود شد و بسیاری کشورها برای ادامه حیات در این ساختار جدید ناگزیر از بازبینی در استراتژی‌ها و سیاست‌های گذشته خود بودند. در نگاه سازه‌انگاران با برچیده شدن جنگ سرد از آنجا که متغیرهای هویت‌ساز دچار دگرگونی شدند، برداشت و ادراک از دوست و دشمن نیز متحول شده و در نهایت ساختار قدرت جهانی نیز تغییر می‌یابد. بازتعریف هویت‌ها منجر به تغییر در تعریف منافع ملی نیز می‌شود.

دوران پسا جنگ سرد با تغییر در مبانی هویتی حامل فرصت‌ها و تهدیدهایی برای جمهوری اسلامی بود. تهدیدهای امنیتی جدید از سمت مرزهای شمالی یکی از مهمترین خطراتی بود که اکنون حکومت ایران با آن روبه‌رو شده بود. فروپاشی شوروی و اشتغال این کشور به مسایل داخلی خود پس از سال ۱۹۹۱، خطر حضور نظامی آن را در مرزهای شمالی کم‌رنگ کرد با این حال تهدید بزرگ‌تر از سمت ایالات متحده صورت می‌گرفت که همراه با متحدانش از هر چهار طرف ایران را محاصره کرده بود و مهمتر اینکه در تضاد عمیق ایدئولوژیک با نظام دینی ایران به سر می‌برد. در چنین فضایی نیاز به اتخاذ سیاست‌های جدیدی برای تامین امنیت و دستیابی به منافع ملی وجود داشت. منطقه‌گرایی یکی از مهمترین الگوهای رفتاری سیاست خارجی بود که حکومت ایران برای نیل به اهداف سیاسی و نظامی خود در پیش گرفت. پس از جنگ تحمیلی و در چهارچوب نظم نوین بین‌المللی، ایران برای حفظ توازن منطقه‌ای به تنش‌زدایی و رویکرد تعاملی با سایر کشورهای

منطقه روی آورد.

رفتار عملیاتی جمهوری اسلامی در حوزه منطقه‌گرایی شرکت در پیمان‌ها و سازمان‌های منطقه-ای بوده است. در یک پیمان منطقه‌ای کشورها با توانایی‌ها و سطح قدرت متفاوتی عضو هستند و همین امر به توازن قدرت در مناطق مختلف جهان کمک می‌کند.

سه مولفه تاثیرگذار ملی در تقویت منطقه‌گرایی سیاست خارجی ایران این موارد هستند:

(۱) دولت ملی قوی: یکپارچگی ارضی، مستقل بودن و تلاش دائم برای پیشرفت و توسعه از ویژگی‌های دولت ملی ایران است که بر جایگاه آن در پیمان‌های منطقه‌ای تاثیر می‌گذارد.

(۲) هویت ژئوپلیتیک: به این معنا که ایران به کدام یک از زیر سیستم‌های منطقه‌ای در خاورمیانه تعلق دارد. از آنجا که موقعیت جغرافیایی ایران در گذرگاه آسیای مرکزی و قفقاز، آسیای جنوبی، خلیج فارس و جهان عرب قرار دارد، تعریف هویت خود با تعلق خاطر به هر کدام از این زیر سیستم‌ها بر کیفیت حضور آن در پیمان‌ها و سازمان‌های منطقه‌ای اثرگذار است.

(۳) ایدئولوژی شیعی و قدرت ملی: مادامی که بتوان از هویت ایدئولوژیک شیعه به عنوان ابزاری در خدمت منافع ملی (و نه اهداف کوتاه‌مدت و گذرا) استفاده کرد می‌توان انتظار نفوذ بیشتر در زیر سیستم‌های منطقه‌ای و تقویت جایگاه ایران را داشت (نیاکوئی و عسگریان، ۱۳۹۴: ۸۴-۸۷).

با دگرگونی در ساختارهای بین‌المللی و منطقه‌ای و ضرورت اتخاذ رویکردی تازه برای ارتقا جایگاه خود در منطقه و جهان، جمهوری اسلامی به عضویت سازمان‌ها و پیمان‌های همکاری منطقه‌ای در زمینه‌های گوناگون در آمد. در این مسیر هم مولفه‌های ملی و هم عناصر ایدئولوژیک و دینی هدایت‌کننده و تعیین‌بخش اهداف و منافع کشور بوده‌اند و ایران هم در پیمان‌هایی با رویکرد اقتصادی و هم آنان که امنیتی و سیاسی بوده‌اند شرکت جسته است.

۴-۲-۲- جنبش‌های آزادیبخش (الهیات رهایی‌بخش)

جنبش‌های آزادیبخش نوع منحصر به فردی از جنبش اجتماعی هستند که مطالبات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی را از طرف یک گروه ملی یا «ملت» مطرح می‌کنند. از قرن نوزدهم با الهام گرفتن از الهیات رهایی‌بخش ابتدا نمونه‌هایی از اشکال جدید ملی‌گرایی در قالب جنبش‌های استقلال‌طلبانه و آزادیبخش با هدف استعمارزدایی را در امریکای لاتین در مقابل استعمار اسپانیا و پرتغال شاهد هستیم و پس از آن در قرن بیستم در هند و آفریقا در برابر استعمار بریتانیا و کشورهای اروپایی به

وقوع پیوستند و آرمان همگی آنها آزادی‌خواهی و استقلال‌طلبی بود.

سازهانگاری این جنبش‌ها را از منظر هویت‌بخشی و ایده‌های و معانی اجتماعی آنها تحلیل کرده و مهم می‌انگارد. این جنبش‌ها از طریق گفتمان مقاومت به بازسازی و برساخت هویت مقاومت در روابط بین‌الملل یاری رسانده‌اند و ضمن تلاش برای بازتعریف هویت جمعی، با تعریف و تصور از دوست و دشمن، مشروعیت و مقبولیت‌کنش‌ها و اقدامات خود را در سطح داخلی و بین‌المللی ممکن ساخته‌اند. به این ترتیب آنها نظم اجتماعی جدیدی را خلق می‌کنند. هدف از نهضت‌های آزادیبخش به عنوان یک بازیگر در عرصه روابط بین‌الملل با اقتباس از الهیات رهایی‌بخش، تغییر وضع موجود بوده است. از این جهت گسترش جهانی این جنبش‌ها در مناطق گوناگون یکی از منابع اولیه الهام‌بخش برای انقلاب اسلامی بود. علی شریعتی به عنوان یکی از مهمترین نظریه‌پردازان انقلاب اسلامی متأثر از گفتمان الهیات رهایی‌بخش بود که این مهم در آثار و سخنرانی‌های او آشکارا پیداست. تشیع به عنوان برنامه‌ای جامع و کامل برای زندگی در قالب «الهیات رهایی‌بخش اسلامی» مسیر زندگی توده را به سمت اصلاح جامعه و مبارزه با ظلم و بی‌عدالتی که در چهارچوب نظام موجود نمود پیدا می‌کرد، رهنمون شد. تشیع انقلابی به مثابه الهیات رهایی‌بخش اسلامی به دنبال برقراری عدالت و آزادی و مبارزه با ظالمان بود.

با پیروزی انقلاب و تاسیس نظام جمهوری اسلامی مبانی اندیشه‌ای و دینی این حرکت خود موجب بازتولید این گفتمان گردید. ظلم‌ستیزی و حمایت از مظلومان در سراسر جهان یکی از وظایف مسلمانی شمرده می‌شود. مهمترین حکم اسلامی در رابطه با حمایت از این جنبش‌ها «تالیف قلوب» است. تالیف قلوب از نظر لغوی به معنای ایجاد محبت و انس در دل‌ها و نزدیک کردن آنها به یکدیگر است، و منظور از آن جذب کفار، غیر مسلمانان، منافقین، مسلمانان ضعیف‌النفس، مسلمانان مرز نشین و... به اسلام و دفع دشمنان است به گونه‌ای که دل‌های آنان را نسبت به اسلام پیوند دهد تا برای دفاع از اسلام یا مبارزه علیه دشمنان آن ترغیب شوند (لطفی، ۱۳۹۴: ۱۲۵). متمایل ساختن این افراد و گروه‌ها می‌تواند با اعطای کمک‌های مالی و اقتصادی یا غیر اقتصادی باشد. مسئولیت جهانی مسلمانان در مبارزه با استکبار و حمایت از محرومین و آنان که زیر سلطه قرار گرفته‌اند ذیل این اصل قرار می‌گیرد.

بر این اساس حمایت از حرکت‌های آزادیبخش یکی از مهمترین راهبردها در عرصه سیاست خارجی تلقی می‌شود. آیت‌الله خمینی با فراخواندن ملت‌های جهان به بیداری، حرکت و پیکار در راه

آزادی تمامی مستضعفان و محرومین جهان، آنها را به برگزاری تظاهرات و راهپیمایی و اعمال فشار بر حاکمان ستمگر تشویق کرد و از سوی دیگر وظیفه اصلی دولت‌ها را نیز حمایت و پشتیبانی از نهضت‌های آزادی‌خواه عنوان کرد (لطفی، ۱۳۹۴: ۱۳۳).

اصل یازدهم قانون اساسی نیز مبین همین وظیفه جمهوری اسلامی است. به علاوه اصل‌های ۱۵۲ و ۱۵۴ قانون اساسی نیز معطوف به نفی سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری و حمایت از مبارزه حق-طلبانه مستضعفین در برابر مستکبران هستند.

جمهوری اسلامی ایران برای عملی و بالفعل کردن این اصول، ایده «صدور انقلاب» را بسط و نشر داد. به عبارتی ایدئولوژی انقلابی بایستی تبدیل به پدیده‌ای فرا ملی شود. با دکتترین صدور انقلاب مرزهای امنیتی ایران از مرزهای جغرافیایی فراتر رفته، دامنه امنیت از سطح ملی به سطح منطقه‌ای و بین‌المللی یا به عبارتی امنیت امت اسلامی ترقی پیدا می‌کند (قاسمی، ۱۳۹۷: ۲۶). در همین زمینه رهبری ایران معتقد بود که اگر ایران نتواند انقلاب خود را صادر کند، کشور در محیطی غیر دوستانه از رژیم‌های متخاصم منزوی خواهد شد (CIA, 1980: 1).

ایران با کمک‌های مالی، ایدئولوژیک و نظامی از نیروهای نیابتی شبه نظامی شیعی در منطقه حمایت کرده و به این وسیله در تلاش بوده تا حوزه‌های نفوذ خود را در سراسر منطقه از جمله در عراق، افغانستان، سوریه، لبنان، یمن، عربستان سعودی، بحرین و فلسطین گسترش دهد. از منظر قدرت نرم نیز جمهوری اسلامی شبکه‌ای جهانی از سازمان‌های مذهبی و فرهنگی از جمله دانشگاه‌ها، خیریه‌ها، رسانه‌ها و سازمان‌های مدنی را به کار بسته تا رسالت صدور انقلاب را عملیاتی کند.

۴-۲-۳- بنیادگرایی اسلامی

بنیادگرایی معطوف به بازتعریف، تثبیت و تحکیم هویت‌های فردی و جمعی است که به واسطه روندهای نوسازی و غربی‌سازی در خطر نابودی قرار گرفته‌اند (فاکس و سندلر، ۱۳۸۹: ۴۰). عمده‌ترین دلایل ظهور بنیادگرایی اسلامی در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ میلادی ناشی از واکنش‌های بلندمدت به شکست اعراب از اسرائیل در سال ۱۹۶۷، شکست ایدئولوژی‌های سکولار در پرداختن مناسب به مشکلات سیاسی و نابه‌سامانی‌های اجتماعی و اقتصادی است که با رونق و رکود درآمدهای نفتی همراه بوده است (CIA, 1986: 1).

بنیادگرایی مذهبی از دریچه نگاه سازه‌انگاران پروژه‌ای برای بازسازی هویت در پاسخ به بحران هویت در دنیای مدرن است. بنیادگرایان با متمایز ساختن خود از دیگری، ارزش‌ها، باورها،

معانی و در نتیجه نظم معنایی و هویتی جدیدی را پی‌ریزی می‌کنند. در این مسیر آنها به ویژه از ابزار غیر مادی و قدرت نمادین، فرهنگی و ایدئولوژیک برای نفوذ در میان مردم و بسیج آنها استفاده می‌کنند. در عین حال تعریف آنها از دشمن یا غیر، به مشروعیت‌بخشی و ایجاد مقبولیت آنها کمک بسیاری می‌کند.

گروه‌های بنیادگرای اسلامی که در تحولات خاورمیانه و جهان نقش بارزی داشتند القاعده و داعش بوده‌اند. داعش (دولت اسلامی عراق و شام) به عنوان محصول جهش بنیادین در سیر تکامل این گروه‌ها در سال ۲۰۱۳ اعلام موجودیت کرد کما اینکه ریشه‌های آن به سال‌های ۱۹۹۹ و شکل‌گیری «جماعت توحید و جهاد» باز می‌گشت (صالحی و مرادی‌نیا، ۱۳۹۵: ۸۷). داعش گروهی انحصارطلب و خشونت‌گرا بود که اعتقاد دارد تنها گروهی است که به نسخه واقعی اسلام عمل می‌کند و سایر گروه‌های سنی و مهمتر از آن شیعیان، مرتد هستند. در مکتب داعش، شیعیان «دشمن نزدیک» و منافقینی هستند که خطر آنها از کافران اصلی شدیدتر است. شاخه عراقی داعش با اعلام هدف خود مبنی بر آزاد کردن عراق از دست شیعیان و بازگرداندن اسلام به دوران طلایی خود، عملیات تروریستی و ضد شیعی بسیاری را صورت داد (سیفی و پورحسن، ۱۳۹۷: ۵۲).

در پاسخ به تهدیدهای داعش نسبت به جمعیت شیعیان و ائتلاف آن با گروه‌های سنی عراق برای حذف شیعیان، دولت‌های شیعه ایران و عراق (به رهبری نوری المالکی) دست به همکاری برای مقابله با آن زدند. مبارزه با داعش جنگی هویتی برای ایران محسوب می‌شد. سیاستی که جمهوری اسلامی در مقابله با داعش در پیش گرفت ترکیبی از کمک‌های نظامی، مستشاری و بشردوستانه در قالب استفاده از نیروهای نیابتی شبه نظامی و حمایت و پشتیبانی از ایزدی‌ها (اقلیت مذهبی کرد در عراق و سوریه) بود.

داعش نمونه‌های اعلائی یک گروه بنیادگرای مذهبی است که با تفکری منجی‌گرایانه، درصدد حذف شیعیان از عرصه حیات سیاسی و دینی است. در مقابل ایران مذهب شیعه را نه یک عامل فرقه‌ای بلکه مهمترین منبع الهام‌بخش مبارزه با افراط‌گرایی دینی در منطقه می‌داند. تهدیدها و عملیات تروریستی داعش، خطر جدی برای هویت ایران شیعه محسوب می‌شد و در عین حال امنیت و تمامیت سرزمینی آن را نیز به مخاطره افکنده بود. بنابراین در همکاری با دولت عراق طی مجموعه اقدامات نظامی به مبارزه و سرکوب نیروهای این گروه تکفیری و بازگرداندن امنیت به مرزهای کشور پرداخت.

¹ ISIS, Islamic State of Iraq and Sham

۴-۲-۴- نظم در حال گذار بین‌المللی

با پایان یافتن جنگ سرد انتظار می‌رفت که نظم نوینی به رهبری ایالات متحده در جهان آغاز شود. با این حال ساختار نظام بین‌الملل پس از پایان یافتن جنگ سرد از نظم یکدست و مشخصی پیروی نکرده و نوعی نظم‌گریزی در آن به چشم می‌خورد. برجسته‌ترین ویژگی نظم جهانی کنونی، تبدیل آن به یک نظام چندقطبی است که سلطه ایالات متحده را به چالش کشیده است. از دیدگاه سازه‌انگاری نظم بین‌المللی وضعیتی همیشگی یا طبیعی نبوده بلکه برساخته‌ای اجتماعی است که به صورت مداوم در حال بازتعریف است. در چنین فضایی مفاهیم موجود مانند عدالت، قدرت، قانون، منافع و... معنایی تازه یافته و در نتیجه سیاست‌گذاری‌ها و اقدامات بازیگران بین‌المللی نیز در قبال یکدیگر دچار تغییر و دگرگونی بنیادین می‌شود.

در این فضا با روی کار آمدن دولت محمود احمدی‌نژاد در سال ۱۳۸۴ و تشدید منازعه ایران و امریکا، راهبرد نگاه به شرق در سیاست خارجی ایران مطرح شد. سند چشم‌انداز بیست ساله جمهوری اسلامی یکی از بسترهایی است که زمینه را برای نگاه به شرق فراهم آورده است. بر اساس این سند هدف اصلی کشور تبدیل شدن به قدرت نخست اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه است. به این منظور سیاست خارجی ایران به عنوان ابزاری ناگزیر از به کارگیری راهبردهایی برای تسریع حصول به آن است. کاربست نگاه به شرق به منظور برقراری پیوندهای قوی با شرق و جنوب آسیا به عنوان یکی از کانون‌های اصلی قدرت و ثروت جهان از جمله این راهبردها بوده است. نگاه به شرق در چهارچوب سیاست نومنطقه‌گرایی می‌گنجد که منظور از آن همکاری درون-منطقه‌ای در عین گشودگی برون‌منطقه‌ای است (بایزیدی، ۱۴۰۱: ۱۳۹).

ایران در دوران گذار بین‌المللی، با هدف مشارکت استراتژیک برای تضمین پایداری اقتصادی، مدیریت چالش‌ها، مقابله با تحریم‌ها و بیرون آمدن از انزوای رویکرد نگاه به شرق را برگزیده است. تعامل اقتصادی و در سطح پایین‌تری نظامی با چین و روسیه، به آن اجازه می‌دهد تا از انزوای بین‌المللی عبور کند و در عین حال هویت انقلابی خود را حفظ کند. در معنای کلی نگاه به شرق را می‌توان نوعی خوانش هویت شرقی در برابر هویت غربی تلقی کرد.

نکته دیگری که در رابطه با راهبرد نگاه به شرق وجود دارد، برخی ابهامات در مورد تعارض آن با هنجار هویتی نه شرقی نه غربی است. در پاسخ به این ابهام دو نظر وجود دارد. به عقیده برخی از پژوهشگران در اصل نه شرقی نه غربی، سیر تطور مفهومی اتفاق افتاده است. به ویژه با تغییر فضای

بین‌المللی که دیگر جنگ سرد حاکم نبود، این آموزه نیاز به بازبینی داشته به طوری که با اقتضائات زمان سازگار و هماهنگ شود. بنابراین با چرخش به سمت شرق باید در مقابل وضعیت موجود نظام بین‌الملل که مهمترین مشخصه آن استیلای غرب و امریکا است، استقامت و پایداری از خود نشان داد و منافع ملی را از قبل همسویی با شرق پیگیری کرد (رومی، ۱۴۰۲: ۱۴۴). عده‌ای دیگر بر این باور هستند که منظور از شرق در اصل نه شرقی نه غربی، شرق جغرافیایی نیست و این به معنای شرق ایدئولوژیک است و دوم اینکه نه شرقی نه غربی تاکید بر ممانعت و جلوگیری از هر گونه تسلط و استیلایی از جانب قدرت‌های بزرگ جهان است و مادامی که برقراری رابطه بر اساس احترام متقابل و حفظ استقلال باشد و منجر به تجاوزطلبی آنها یا وابستگی کشور نشود، ایرادی بر آن وارد نیست (ضابط‌پور کاری، ۱۴۰۰: ۱۴۱).

دوران گذار بین‌المللی شاهد باز تعریف و بازسازی مداوم اتحادها و ائتلاف‌های سستی و سلسله مراتب ژئوپلیتیکی تحت تاثیر بازتعریف هویت‌ها و معرفی نظم‌های جدید بوده و در نتیجه ایالات متحده با هموردی از سوی اتحادیه اروپا، چین و روسیه در زمینه توان اقتصادی و استراتژیک مواجه شده است. راهبرد نگاه به شرق در این گذار ژئوپلیتیکی برای جمهوری اسلامی ایران حامل فرصت-ها و چالش‌هایی بوده است؛ فرصتی برای یافتن اتحادهای جدید و کاهش آسیب‌پذیری‌های اقتصادی خود در نتیجه تحریم‌ها، و چالشی برای حفظ هویت انقلابی خود در بحبوحه تغییرات پیچیده در عرصه روابط میان کشورها. ایران تلاش کرده در عین ضدیت با سلطه مداوم ایالات متحده، از ظهور قدرت‌های غیرغربی تا جایی که منجر به استیلا و چیرگی آنها بر نظام اسلامی نشود، بهره‌برداری کند.

۴-۲-۵- محیط پر آشوب خاورمیانه

خاورمیانه از دیرباز منطقه‌ای با اهمیت بسیار در جهان بوده که با تعریف عناصر پیچیده‌ای از پویایی‌های تاریخی، فرهنگی، مذهبی و سیاسی مشخص می‌شود. خاورمیانه به دلیل موقعیت خاصی که دارد سرگذشت پر تلاطم و سراسر آشوبی را پشت سر گذاشته و طالع آن با بحران و ناآرامی گره خورده است.

علاوه بر بحران‌های تاریخی مانند نزاع بر سر مرزها، در دهه‌های اخیر موجی از قیام‌های مردمی در سراسر منطقه که خواستار اصلاحات سیاسی، عدالت اجتماعی و فرصت‌های اقتصادی بودند، بهار عربی را به جا گذاشت که نتیجه آن در نهایت نه به ثمر رسیدن دموکراسی در کشورهای منطقه که جنگ‌های داخلی طولانی، مداخلات خارجی و مبارزات قدرت بوده و به تحکیم اقتدارگرایی در

منطقه منجر شد.

ظهور جنبش‌های بنیادگرای اسلامی مانند داعش و القاعده نیز خاورمیانه را بی‌ثبات‌تر کرد و به تهدیدی جدی برای امنیت منطقه‌ای و ثبات جهانی تبدیل شد. علاوه بر این خاورمیانه عرصه رقابت‌های ژئوپلیتیکی و درگیری‌های نیابتی جدید مانند درگیری‌های نیابتی در سوریه، لبنان، بحرین، عراق و یمن بر پایه تنش‌های فرقه‌ای شیعه و سنی نیز بوده است. شدت این تنش‌های سیاسی، ایدئولوژیک و مذهبی آن چنان بالا بوده که اصطلاح «جنگ سرد خاورمیانه» برای آن به کار برده شده است (Hiro, 2018).

در کنار این مسایل و بحران‌های داخلی باید به حضور و نقش مداخله‌گر قدرت‌های بزرگ خارجی نیز اشاره کرد. در حالی که به طور سنتی کشورهای اروپایی و ایالات متحده بر منطقه خاورمیانه تسلط داشته‌اند، ظهور چین به عنوان یک بازیگر جهانی تأثیرگذار و حضور قدمت‌دار روسیه و تمایل آنها به ایفای نقش‌های جدید و پر رنگ‌تر در این منطقه، اتحادها، منافع و شکل قدرت در منطقه را تغییر داده است.

حمله امریکا به عراق به بهانه مبارزه با تروریسم در سال ۲۰۰۳ و در سال‌های اخیرتر جنگ داخلی در عراق، سوریه، لبنان و... و روابط پر تنش یا خصومت‌آمیز کشورهای منطقه با اسرائیل و سیاست‌های تهاجمی این کشور موجب گسترش هر چه بیشتر خصومت و بی‌ثباتی در این منطقه شده است. امری که از نگاه سازه‌انگاری موجد تقویت مبانی هویتی ادراک دوست و دشمن شده است. در روزگار معاصر خاورمیانه مولفه‌های هویتی دینی و فرقه‌ای همچنان نقش اساسی در روابط میان کشورها ایفا می‌کنند.

در پاسخ به مجموعه بحران‌ها و مخاطرات موجود در منطقه خاورمیانه، جمهوری اسلامی ناگزیر از تدوین و پیگیری دستورکاری بوده که بتواند در عین کاستن از تهدیدهای امنیتی، موجودیت خود را در آینده تضمین کند. به این منظور تهران در پی ایجاد تغییر در ژئوپلیتیک خاورمیانه بوده است. از ژئوپلیتیک نوین شیعه در منطقه با عنوان «هلال شیعه»^۱ نیز یاد می‌شود. هلال شیعی به این معنا است که ژئوپلیتیک جدیدی در خاورمیانه با محوریت تشیع در حال شکل‌گیری است. این هلال از ایران شروع شده و با عبور از بحرین، عراق و سوریه به جنوب لبنان منتهی می‌شود. این کشورها که محل سکونت اکثریت جمعیت شیعه خاورمیانه هستند، روی نقشه به صورت یک منحنی پیوسته

¹ Shiite (Shi'a) Crescent

که از بحرین در جنوب شرقی تا لبنان در شمال غربی امتداد دارد، قرار گرفته‌اند و به همین دلیل این ایده، هلال شیعی نام گرفته است.

عنوان هلال شیعی به درستی منعکس‌کننده این واقعیت است که این پروژه مستقیماً ریشه در شکاف‌های مذهبی و فرقه‌ای داشته و بر این نکته تأکید دارد که هویت افراد پیش از آنکه به واسطه قومیت یا ملیت و زبان و سرزمین تعریف شود، بر اساس مذهب تعیین می‌گردد. در این معنا شیعیان عراق، لبنان و سوریه ابتدا شیعه و سپس عرب یا عراقی، لبنانی یا سوری هستند.

در محیط پر تنش و آشوب خاورمیانه اهداف ایران از طرح هلال شیعی در درجه اول معطوف به ایجاد محیطی امن در مرزهای نزدیک خود از یک سو و ایجاد فرصت‌های اقتصادی برای اهداف استراتژیک و افزایش نقش و قدرت منطقه‌ای از سوی دیگر است.

از لحاظ دینی اساس طرح هلال شیعی در اندیشه اترناسیونالیسم اسلامی و امت‌گرایی اسلامی ریشه دارد. نزد رهبران جمهوری اسلامی امت نسبت به ملت در اولویت قرار دارد و دومی در خدمت منافع اولی است. دستگاه اندیشه‌ای رهبر انقلاب بر محوریت نکوش ملت‌گرایی و تجلیل از ایده اترناسیونالیسم اسلامی در جهت همگرایی و اتحاد هر چه بیشتر مسلمانان قرار داشت «اینکه مکرراً عرض می‌کنم که این ملی‌گرایی اساس بدبختی مسلمین است برای اینکه این ملی‌گرایی ملت ایران را در مقابل سایر مسلمین قرار می‌دهد و ملت عراق را در مقابل دیگران و ملت کذا را در مقابل کذا. اینها نقش‌هایی است که استعمارگران کشیده‌اند که مسلمین مجتمع نباشند... اسلام آمده است که همه نژادها با هم باشند. مثل دنده‌های شانه می‌ماند هیچکدام بر هیچکدام توفیق ندارند، نه عرب بر عجم، نه عجم بر عرب و نه ترک بر هیچ یک از اینها و نه هیچ نژادی بر دیگری و نه سفید بر سیاه و نه سیاه بر سفید، هیچ کدام بر دیگری فضیلت ندارد، فضیلت با تقوی است، فضیلت با تعهد است، با تعهد به اسلام است» (صحیفه، ج ۱۲، ص ۲۸۱).

ایران برای اجرایی کردن هلال شیعه از ابزارهای سیاسی، نظامی و اقتصادی، چه از طریق دستگاه‌های رسمی دولتی و چه به صورت مخفیانه، از طریق گروه‌های نیابتی و دست‌نشانده خود بهره برده است.

در خاورمیانه سراسر آشوب و تنش، کشورها تلاش دارند راهکارهایی اتخاذ کنند که موجودیت و منافع آنها را تضمین کند. جمهوری اسلامی در قالب ایده هلال شیعی با فراهم کردن پشتوانه مادی و معنوی هر چه بیشتر برای آن دسته از گروه‌ها یا افرادی که قرابت‌های ایدئولوژیک با

آن دارند، ساختارهای واپس‌گرایانه و حافظ وضع موجود کشورهای عرب منطقه را تضعیف و میزان نفوذ خود را با ایجاد ژئوپلیتیک نوین شیعه افزایش می‌دهد. اجرایی شدن این طرح مصداقی از تاثیر همزمان هنجارهای هویت‌ساز داخلی (فرهنگ دینی تشیع) و خارجی (منطقه‌گرایی) بر روند سیاست‌گذاری در جمهوری اسلامی ایران بوده است.

نتیجه‌گیری

از منظر سازه‌انگاری هویت نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری منافع و رفتارهای سیاست خارجی دارد. الکساندر ونت بر نقش هویت، ارزش‌ها و ساختارهای اجتماعی و معنایی در شکل‌گیری رفتار کنشگران بین‌المللی تاکید کرده است. انقلاب اسلامی با تغییر در ارکان هویتی کشور موجب بازتعریف سیاست‌های داخلی و خارجی کشور شد. در این چهارچوب می‌توان سیاست خارجی جمهوری اسلامی را نه صرفاً بر مبنای ملاحظات مادی بلکه بر اساس بازتولید هویتی که از دل انقلاب اسلامی بر آمده تحلیل کرد. با این وجود عوامل و مولفه‌های هویت‌ساز دیگری نیز به اقتضای بستر زمانی و مکانی مقوم و محرک زمینه‌های دینی سیاست خارجی کشور شده‌اند. در عرصه داخلی هنجارهای مربوط به اسلام سیاسی، غرب‌ستیزی و استقلال‌طلبی، استکبارستیزی و تمامیت ارضی و در عرصه ساختارهای اجتماعی و معنایی بین‌الملل عناصر و مولفه‌هایی همچون پایان جنگ سرد، جنبش‌های آزادیبخش، بنیادگرایی اسلامی، نظم در حال گذار بین‌المللی و محیط پر آشوب خاورمیانه مقوم و محرک هویت دینی سیاست خارجی کشور بوده‌اند. تبیین و تحلیل این عوامل برساننده هویت نشان می‌دهد تبدیل دین به ایدئولوژی و متن سیاست خارجی صرفاً ناشی از انقلاب اسلامی نیست هر چند خود انقلاب تاثیر بسیار زیادی در این مسئله داشته اما هنجارهای دیگری هم در فرهنگ سیاسی داخلی و هم در محیط بین‌المللی وجود دارد که لزوماً منبث از انقلاب اسلامی نیستند ولی بر اهمیت یافتن و تکوین هویت دینی در سیاست خارجی تاثیرگذار بوده‌اند. این عناصر در تعامل و تبادل با یکدیگر قرار گرفته و با سازگاری و هم‌افزایی یکدیگر در قالب رویه قوام‌بخش سیاست‌گذاری خارجی دولت عمل کنند. در نتیجه آن هویت دینی جمهوری اسلامی، سیاست خارجی را به عنوان ابزار تداوم و بازتاب این هویت در عرصه روابط بین‌الملل به کار بسته است.

منابع

- بایزیدی، رحیم (۱۴۰۱). راهبرد نگاه به شرق در سیاست خارجی ایران، مولفه‌های راهبردی و تحولات آینده. آینده‌پژوهی راهبردی. (۲)۱، ۱۵۹-۱۳۷.
- ثبوت، مرتضی (۱۴۰۰). واکاوی نه شرقی نه غربی در جمهوری اسلامی ایران. فصلنامه علمی جامعه‌شناسی سیاسی ایران. ۴(۲)، ۴۶۱-۴۴۸.
- حسینی جیردهی، حسین (۱۳۷۰). سیاست دفاعی؛ چهارچوبی برای تحلیل. سیاست دفاعی. (۱)۲، ۵۲-۱.
- دهشیری، محمدرضا (۱۳۸۰). چرخه آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی در سیاست خارجی ج.ا.ایران. سیاست خارجی. (۲)۱۵، ۳۹۷-۳۶۹.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۸۸). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. تهران: سمت. رومی، فرشاد (۱۴۰۲). تحول در اولویت‌های راهبردی سیاست خارجی ج.ا.ایران: از راهبرد نه شرقی نه غربی تا نگاه به شرق. سیاست. (۱)۵۳، ۱۶۱-۱۳۵.
- سنائی، اردشیر (۱۳۹۱). بررسی جایگاه ایدئولوژی و منافع ملی در سیاست خارجی ج.ا.ایران با نگاهی به بحران‌های چین، بوسنی و فلسطین. مطالعات روابط بین‌الملل. (۱۹)۵، ۷۵-۱۰۰.
- سیفی، عبدالمجید و پور حسن، ناصر (۱۳۹۷). داعش و پدیداری موازنه تهدید در روابط ایران و عراق. فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل. (۴۱)۱۱، ۶۳-۳۷.
- صالحی، سید جواد و مرادی‌نیا، فاتح (۱۳۹۵). بنیادگرایی اسلامی داعش-القاعده: تمایزهای ساختاری و ایدئولوژیکی. جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام. (۱)۴، ۱۱۰-۸۵.
- صفری، آرش (۱۴۰۳). پیدایش مفاهیم اسلام سیاسی در ایران معاصر. چاپ دوم. تهران: نشر نی. ضابط‌پور کاری، غلامرضا (۱۴۰۰). بازشناسی اصل «نه شرقی نه غربی» با تاکید بر دیدگاه امام خمینی. جامعه‌شناسی سیاسی انقلاب اسلامی. (۳)۲، ۱۴۶-۱۲۷.
- فاکس، جاناتان و سندلر، شموئل (۱۳۸۹). دین در روابط بین‌الملل. ترجمه محمد حسن‌خانی و دیگران. تهران: دانشگاه امام صادق.
- قاسمی، بهزاد (۱۳۹۷). ژئوپلیتیک محور مقاومت و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران بر اساس گفتمان انقلاب اسلامی. آفاق امنیت. (۳۸)۱۱، ۳۴-۵.
- قاسمی، بهزاد (۱۴۰۰). تحلیل تجارب موفق در حوزه حکمرانی مردم‌پایه: استکبارستیزی ملت ایران از پیروزی تا گام دوم انقلاب اسلامی. حکمرانی متعالی. (۸)۲، ۶۷-۴۷.

- لطفی، اسدالله (۱۳۹۴). اصول و مبانی دینی حمایت از جنبش‌های آزادیبخش در جهان با رویکردی بر آرای امام خمینی. اندیشه سیاسی در اسلام. (۲ و ۳)، ۱۴۴-۱۲۱.
- مهدیان، حسین، ترکاشوند، جلال؛ منیری، کامل (۱۴۰۱). تحلیل جایگاه بازدارندگی دفاعی در سیاست امنیت ملی ج.ا.ایران در پرونده هسته‌ای. علوم و فنون نظامی. ۱۸(۵۹)، ۱۷۱-۱۹۸.
- مهدیان‌فر، رضا (۱۴۰۱). شیوه‌های مقابله با استکبار سیاسی از نگاه قرآن. سیاست متعالیه. ۱۰(۳۸)، ۲۴-۷.
- نیاکوئی، سید امیر و عسگریان، محسن (۱۳۹۴). سند چشم‌انداز ۲۰ ساله، رقبای منطقه‌ای و ضرورت منطقه‌گرایی در سیاست خارجی ایران. پژوهش‌های روابط بین‌الملل. ۱(۱۷)، ۱۰۳-۶۹.
- ونت، الکساندر (۱۳۹۸). نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل. ترجمه حمیرا مشیرزاده. تهران: اداره چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه. چاپ پنجم.
- Alexandrov, Maxym (2003). The Concept of State Identity in International Relations: A Theoretical Analysis. *Journal of International Development and Cooperation*. 10 (1), 33-46.
- Bayne, Nicholas and Stephen Woolcock (2003). *The New Economic Diplomacy*. USA: Ashgate Publishing Company.
- CIA (1980). *Iran: Exporting the Revolution*. National Foreign Assessment Center.
- CIA (1986). *Islamic Fundamentalism in the Middle East and South Asia: Looking Ahead*. Directorate of Intelligence.
- Kadri, Hichem & El Fatih Abdollahi Abdesalam (2020). Geopolitics of Religion: How Does Religion Influence International Relations and States' Foreign Policies?. *International Journal of World Policy and Development Studies*. 6 (3), 28-37.
- Marxen, Christian (2015). Territorial Integrity in International Law- Its Concept and Implications for Crimea. *Max-Planck Institute. ZaoRV*. (75), 7-26.